

نخستین دریافت‌های سفرنامه‌نویسان ایرانی از تمدن غرب در دوره قاجار

میثم امانی^۱

چکیده

شکست‌های ایرانیان در جنگ با روسیه در دوره قاجار، ایرانیان را از زاویه یک تمدن مغلوب با غرب آشنا کرد. سیاست‌مدار، متفکر و منورالفکر ایرانی خود را در مقام مقایسه با تمدن جدید قرار داد و شروع به گردهم‌برداری از آن کرد. نخستین آشنایی‌های مصلحانه ایرانیان با تمدن جدید از خلال آگاهی‌هایی به وجود آمد که سفرنامه‌نویسان ایرانی از تمدن غرب ارائه نمودند. بیشتر این سفرنامه‌نویسان، پس از حیرت در برخورد با این تمدن جدید نتوانستند پیشرفت‌های اروپا را در راستای تحولات مفهومی و نظری تحلیل نمایند؛ بنابراین به تقلیل این مسائل در حد امور عینی روی آوردند. اگرچه بخشی از این امر را باید حاصل ناتوانی‌های زبانی دانست؛ اما مهم‌تر از آن، ناتوانی درک مبانی نظری و مفاهیم جدید به دلیل یکسان‌پنداری بود که این افراد میان سنت و تجدد برقرار کرده بودند و صرفاً برتری غرب را از منظر فناوریانه می‌نگریستند. در این مقاله، نگارنده به دنبال این است تا با بررسی سفرنامه‌های سیاحان ایرانی از غرب، دریافت‌های نخستین سفرنامه‌نویسان دوران قاجار از تمدن غرب را بررسی و تحلیل کند.

واژگان کلیدی:

قاجار، تمدن غرب، سفرنامه‌نویسان ایرانی، حیرت‌زدگی، ژرف‌نگری.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۰۲

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، Meysam.amani68@gmail.com

مقدمه

به قدرت رسیدن قاجاریان در ایران، مقارن با شکوفایی تمدن جدید غرب در عرصه‌های مختلف بود، از این رو برخورد دو تفکر سنت و تجدد با یکدیگر را امری اجتناب‌ناپذیر کرده بود. این برخورد در قالب دو رویه خصمانه و مصلحانه صورت گرفت و از این دو مجرا، باب آشنایی با غرب باز شد. برخورد خصمانه از خلال جنگ‌های ایران و روسیه و کمی بعد، ایران و انگلیس پدیدار شد و ایرانیان با اسباب تمدن جدید که موجب شکستشان شده بود، آشنا شدند. اما نوع دیگر از برخورد، مصلحانه بود که از طریق تبادل‌های فرهنگی حاصل شد. وضعیت تاریخی این دوره منجر به فراهم‌شدن امکان سفر ایرانیان به اروپا برای سفارت، سیاحت و تجارت شد و بدین سان فصلی جدید از آشنایی ایرانیان با تمدن جدید آغاز گردید. جایی که ناظران و سفیران ایرانی توانستند از نزدیک و بدون واسطه با تمدنی آشنا شوند که منشأ شکل‌گیری بسیاری از تحولات در سطح مناسبات جهانی گردیده بود. در این مرحله، امکان مواجهه و آشنایی ایرانیان با بسیاری از دستاوردها و نهادهای شکل‌گرفته در غرب نظیر نهادهای سیاسی و مدنی، قانون، پارلمان، عدلیه و اختراع‌های عظیم فناورانه فراهم شد. نخستین آگاهی‌ها در قالب نگارش سفرنامه‌هایی به ایرانیان معرفی شد. اگرچه این سفرنامه نویسان در پاره‌ای از مواقع، اطلاعاتی ارزشمند را از غرب ارائه کردند؛ اما اغلب گزارش‌های آن‌ها بدون توجه به مبانی نظری مفاهیم جدید این تمدن بوده است. اگرچه ورود حجم عظیمی از این مفاهیم در قالب چنین نوشته‌هایی می‌توانست در آگاهی‌های عمومی تزلزلی ایجاد نماید؛ اما بی‌توجهی به مبانی نظری آن سبب گردید که آگاهی ایرانیان از تمدن غربی در حد مسائل ظاهری و پیشرفت‌های مادی باشد؛ به همین دلیل پژوهشگر در تلاش است تا بر این امر تأکید نماید که نخستین آگاهی‌های به وجود آمده از دریچه سفرنامه در ایران، فاقد هرگونه پشتوانه مفهومی و فکری بوده و در حد مسائلی به مراتب کم‌اهمیت‌تر تقلیل یافته است.

تا زمان جنگ‌های ایران و روسیه، چندان علاقه‌ای به سفر و سفرنامه‌نویسی در ایران نشان داده نمی‌شد؛ اما به دنبال شکست ایران در این جنگ‌ها، دوره‌ای نو در سفرهای ایرانیان به برخی کشورهای اروپایی آغاز شد. نخست عباس میرزا شماری اندک از اطرافیان خود را برای تحصیل علم و فنون به خارج اعزام کرد و از آن پس نیز در مناسبت‌هایی، سفیرانی فرستاده شدند (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۰۹). به طور کلی، سفرنامه‌های ایرانیان به غرب را می‌توان در سه دسته تقسیم بندی کرد: ۱. سفرنامه‌هایی که توسط افراد اعزامی از جانب

حکومت نوشته شده‌اند. این افراد یا در قالب مأموران و سفیران سیاسی مثل میرزا ابوالحسن خان ایلچی، خسرو میرزا، حسین خان آجودانباشی، فرخ خان امین‌الدوله و افرادی از این دست بودند یا محصلانی که از جانب حکومت رهسپار فرنگ شدند؛ مثل میرزا صالح شیرازی؛ ۲. سفرنامه‌هایی که توسط شاهان قاجار نوشته شده‌اند؛ مثل سفرنامه‌های ناصرالدین شاه و مظفردالدین شاه به اروپا؛ ۳. سفرنامه‌هایی که از سوی سیاحان ایرانی که به اروپا رفته بودند، نگاشته شده است؛ مثل سفرنامه حاج سیاح، حاجی پیرزاده، صحافباشی و غیره. البته در این میان استثنایی نیز وجود دارد و آن سفرنامه رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، نوه فتحعلی شاه است که در واقع پناهنده سیاسی شمرده می‌شد (صوفی نیارکی، ۱۳۸۲: ۱۵۹).

امکان ایجاد افقی نوین نزد سفرنامه‌نویسان ایرانی از تمدن غرب

میرزا صالح از نخستین محصلان ایرانی که توسط عباس میرزا به غرب فرستاده شد، به دلیل تحصیل در فرنگ و فراگرفتن زبان‌های انگلیسی و فرانسوی و برخی از علوم و هنرها، توانست نخستین و شاید تنها فردی باشد که در مقایسه با سایر سفرنامه‌نویسان، به درکی عمیق‌تر از این تمدن جدید دست یابد. او در آثار خود با خردورزی به غرب نگریسته و دلیل آن نیز مطالعه کتاب‌های متعدد درباره غرب بوده و تنها به دیده‌ها و شنیده‌ها اکتفا نکرده است. وی علاوه بر ذکر تاریخ نسبتاً مفصل درباره تحولات مغرب زمین، توضیح‌هایی را در خصوص نهادهای دموکراتیک آن نیز آورده است. او با تأکید بر قدرت مجلس عوام و جایگاه ویژه آن در نهادهای سیاسی نظام مشروطه کوشید تا هماهنگی میان سه نهاد سلطنت، مجلس عوام و مجلس اعیان را به تصویر بکشد. وی معتقد است این سه نهاد باعث شده است که انگلستان به «ولایت آزادی» تبدیل شود (شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۹۷).

«و هیچ حکمی جاری نمی‌شود اعم از کلی و جزئی، مگر به رضای هر سه فرقه. فرضاً اگر پادشاه حکمی کند که موافق مصلحت ولایتی نباشد، وکیل رعایا مقاومت و ممانعت در جریان حکم مزبور نموده، مطلقاً تأثیری نمی‌بخشد و جاری نخواهد شد؛ و هم چنین اگر خوانین و پادشاه متفق شوند و وکیل راضی نبوده، ایضاً حکم آن‌ها اگرچه مقرون به مصلحت بوده، جاری نخواهد شد؛ و اگر پادشاه و وکیل رعایا اراده در انتظام مهمی نمایند و خوانین قبول نکنند، مهم مزبور بدون تأثیر می‌ماند. بالجمله دولت انگریز را مثل دستگاهی قیاس کرده‌اند، سه گوشه.» (همان: ۲۹۸)

بدین سان، می‌توان مدعی شد که میرزا صالح با ذکر مسائلی از جوامع اروپایی، به ویژه روسیه و انگلستان، به نوعی از افق گشایی تاریخی دست زده و تلاش مستمر این جوامع را در گذر از وضعیت نامطلوب به مطلوب آشکار کرده است. البته اقامت طولانی وی در انگلستان و کسب آگاهی‌های مختلف از وضعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دشمنان، رقیبان و طرف‌های روابط و مناسبات با ایران باعث نشد که میرزا صالح بتواند نسبت و رابطه جدید به وجود آمده بین ایران و آن دولت‌ها را بیان کند؛ در نتیجه نتوانست نگاهی ناظر به آینده داشته باشد (منصوریخت، ۱۳۸۷: ۵۴).

ناتوانی اغلب فرستادگان ایرانی از فهم تمدن غرب؛ برآمدن حیرت‌نامه‌ها

سفیرانی که در دوره قاجار از ایران به غرب رفتند و حاصل مشاهده‌های خود را در قالب سفرنامه به رشته تحریر درآوردند، عموماً دارای دو مشکل اساسی بودند: ۱. مشکلات زبانی؛ ۲. مشکلات فهم بنیان‌ها. بیشتر سفرنامه‌نویسان ایرانی که از غرب دیدن کردند، آشنایی لازم را با زبان‌های اروپایی نداشتند و این اولین مانع بر سر راه نفهمیدن مفاهیم جدید بود. رخداد فهم در سفرنامه‌ها بیش از هر چیز یک امر زبانی است. دانستن زبان‌های اروپایی برای سفرنامه‌نویسان ایرانی امکان کنش متقابل و شناخت اجتماعی غرب را تا حدی فراهم می‌کرد. مشکل دوم سفرنامه‌نویسان ایرانی در مواجهه با غرب، فهم بنیان‌های تمدن جدید بود که از مشکل اول اساسی‌تر است. اساساً این افراد از دریچه چشم خود یعنی سنت، با تمدن جدید آشنا شدند و قدرت تمایز نهادن میان دوران سنت و تجدد را نداشتند. ایرانیان درباره مسائل دنیای جدید آگاهی‌های چندانی نداشتند؛ بنابراین سفرنامه‌نویسی در ایران به نوعی با حیرت آغاز شد و به درستی باید به تبع میرزا ابوالحسن خان ایلچی آن را «حیرت‌نامه» نامید. «... نظر به اینکه غرایب بسیار و بدایع بی‌شمار ملاحظه و در این دفتر ثبت افتاده بود، البته سامعین و مطالعه‌کنندگان این اوراق را تعجب و تحیری بی‌اندازه دست می‌داد؛ لهذا این رساله را به حیرت‌نامه سفر موسوم گردانیدم» (ایلچی، ۱۳۶۴: ۴۸). نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که حیرت‌میرزا ابوالحسن خان نه از مبانی پیشرفت‌های غرب، بلکه از مسائل ظاهری بود. به گفته خود او دیدن تصاویر، مناظر، بناها و صنایع هوش از سرش ربوده بود. او پس از دیدن یک کلیسا این‌گونه اظهار می‌دارد:

«...از مشاهده آن عمارت بدیع که نقاشان ارژنگ نژاد در و دیوار آن را به ترکیبات خوب و تصویرات مرغوب به رنگ‌های الوان ترصیع نموده بودند، هوش از سرم پرواز نمود و در نزد

رفعت آن عمارت، طاق کسری پستی نمودی و در وسعت گنبدش، سقف گنبد مشکین بهرام گور، در یک گوشه‌ای گم بودی... اگر خواهیم شمه‌ای از اوصاف صنایع آن کلیسا را به قلم و زبان، هر آینه لب به عجز گشاید.» (همان: ۲۹۱).

مهمانی‌ها و چگونگی برگزاری آن و آداب حاکم بر فرهنگ عمومی، میرزا ابوالحسن خان را مجذوب خود کرده بود. هنگامی که ایلچی در یکی از مهمانی‌ها مشاهده کرد که مردان و زنان اعیان بدون هیچ محدودیتی در کنار هم نشست‌اند، دچار تعجب شد. آنگاه یکی از میزبانان از او پرسید: «چنان می‌فهمم که از اکل نمودن مرد و زن به جمعیت تو را حیرت دست داده؛ خود انصاف ده که شیوه ما بهتر است یا شیوه شما که زنان را مستور دارید؟» در پاسخ گفت: «طریقه شما بهتر است. از رهگذر اینکه زن مستوره، چشم بسته و همچو مرغی که در قفس حبس شود و چون رهایی یابد قوت پرواز به طرف گلشن ندارد و زن پرگشوده به مصداق اینکه: مرغان گلشن دیده‌اند سیر گلستان کرده‌اند. بهر کمالی آراسته گردند و چون من سیاحت بسیار کرده‌ام مانند شما زنی به این همه کمالات معنوی و صوری و آراستگی ندیدم.» (همان: ۱۶۲). عشق بازی میان افراد که از آن به عشق حقیقی تعبیر می‌کند، از دیگر مقوله‌هایی است که او را حیرت‌زده می‌کرد (همان: ۲۹۸).

آنچه بیش از همه نظر ایرانیان را به خود جلب می‌کرد، پیشرفت‌های فنی و فراورده‌های فناوری جدید بود و می‌توان گفت که کمابیش همه آن‌ها به حیرت در آن پیشرفت‌ها و فرآورده‌ها نظر می‌کردند و در مجموع، درباره اهمیت آن‌ها در بهبود زندگی روزمره اختلافی نداشتند. میرزا ابوالحسن خان ایلچی در سفر خود به لندن، آگاهی‌هایی را درباره نوگرایی‌ها و پیشرفت‌های گسترده و روزافزون جوامع غربی به ایرانیان ارائه کرده است؛ از جمله اشاره به پیشرفت‌های علمی، فنی، صنعتی، پزشکی، بهداشتی، حکومت دموکراسی پارلمانی و آزادی‌های سیاسی انگلستان (همان: ۲۳، ۶۵، ۸۴، ۸۵، ۹۲-۹۰، ۱۴۷، ۱۷۷، ۲۶۱). او که به شدت زیر تأثیر اندیشه‌های نو و نوآوری‌های مردم انگلیس قرار گرفته بود، عامل اصلی پیشرفت در جوامع غربی را تشویق و حمایت حکومت‌های غربی از نوآوران و دانشمندان دانست و با ستایش از آن، نتیجه گرفت که «در این صورت چگونه صاحب فکر نشوند در مملکتی که این قسم قدردان دارند» (همان: ۳۳۱، ۳۳۲).

اگرچه مشاهده اختراع‌ها، عجایب، غرایب و بدایع بر حیرت میرزا ابوالحسن خان می‌افزود، اما تأثیری چندان بر نحوه تفکر و ادراک وی بر جا نگذاشت؛ زیرا وی همه چیز را از پس دستگاه فکری خویش می‌دید که همچنان در مدار مناسبات فرهنگی و تمدنی دوران کهن

سیر می‌کرد و لاجرم در کی از ظهور تمدن جدید نداشت. به دلیل درنیافتن تفاوت‌های بنیادین و مبنایی تمدن جدید با تمدن‌های قدیم، مشاهده‌های جدید را با مشاهده‌های قدیم همسان می‌انگاشت. از این رو، آنچه وی می‌دید، امور پراکنده و بی‌ارتباط با یکدیگر بود که حاصل تفاوت فردی و شخصی استادان و سیاست‌مداران انگلیس با همتایان آن‌ها در سایر ممالک بود؛ بنابراین، بر اساس درک وی، تفاوت‌های ملاحظه شده ربطی به بنیان‌های جامعه نداشت، بلکه افراد با یکدیگر متفاوت بودند (منصوبخت، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

سفرنامه دیگر، سفرنامه و سیاحتنامه سلطان الواعظین از روحانیان نوگرای عصر فتحعلی شاه در هند بود که با بلندپایگان انگلیسی در این کشور آشنایی و ارتباط داشت. سفرنامه او که در ۱۲۳۱ق. نوشته شده؛ مانند سفرنامه ایلچی معطوف به پیشرفت‌های مادی و ظاهری است. او نیز عامل پیشرفت غرب را احترام حکومتگران غربی به دانش و دانشمندان دانسته است (حسینی حسینی، بی‌تا: ۲۲۶-۲۲۵). گویا آگاهی ایلچی و سلطان الواعظین از سیر تحولات تاریخی و اجتماعی فرهنگی غرب در خلأ شکل گرفته بود. آنان چند قرن تقابل اندیشه سنت و تجدد را در غرب نادیده گرفته اند که با مشقت‌هایی فراوان همراه بود. آنان موفقیت‌های این تمدن جدید را نه امری تاریخی، بلکه آنی تصور کرده‌اند.

سفرنامه خسرو میرزا یکی دیگر از سفرنامه‌هایی است که بیشتر توجه خود را به پیشرفت‌های مادی و فناوری روسیه معطوف کرد. پس از قتل نابهنگام گریبایدوف، سفیر روسیه در ایران، عباس میرزا هیئتی را به ریاست فرزند خود، خسرو میرزا برای عرض تسلیت و عذرخواهی در ۱۲۴۴ق. به پترزبورگ فرستاد. در این سفر، میرزا صالح شیرازی، میرزا تقی خان فراهانی و میرزا مسعود مستوفی نیز ملازم شاهزاده بودند. گزارش‌های این سفرنامه بیشتر معطوف به ذکر خاطرات روزانه و مناطق جغرافیایی است؛ در واقع این هیئت از امکانات و تجهیزات نظامی روسیه دچار حیرت شدند و اطلاعاتی زیاد در مورد مسائل نظامی مثل کارخانه‌های اسلحه‌سازی، جبه‌خانه‌ها، قورخانه‌ها و همچنین مدرسه‌های نظامی ذکر کردند (افشار، ۱۳۴۹: ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۱۶، ۲۵۱، ۳۱۹).

خسرو میرزا در خصوص قورخانه پترزبورگ نوشت: «در آنجا دو اوطاق طولانی است: تحتانی و فوقانی. مابین دو اوطاق، اوطاق کوچکی است که بعضی شمشیر و اسلحه مقابل [یکدیگر] در ترکیب‌های مختلف به دیوار آن قرار داده‌اند... تفنگ نو دوازده هزار است و تفنگ کهنه که قالب آن با قالب‌های تفنگ تازه متفاوت است و به این سبب از کار افتاده، سی هزار. در اوطاق دیگر گلوله توپ و موشک جنگ و اسباب امتحان باروت و قالب‌های مختلف توپ و غیرذالک بود...» (همان: ۱۶۲).

هیئت همراه خسرو میرزا از مشاهده کارخانه‌های پیشرفته روسیه به وجد آمده بودند و رمز پیروزی قوای روسیه بر ایران را وجود این کارخانه‌های پیشرفته دانستند که با نیروی بخار آب کار می‌کردند و هر کدام عملی تخصصی را انجام می‌دادند. نویسنده سفرنامه اشاره کرده است که تمامی این امور «به زور صنعت در کمال سهولت به عمل می‌آید» (همان: ۱۸۸). اگرچه طبیعی به نظر می‌رسد که به زعم نویسنده این سفرنامه، شکست ایران در جنگ‌های با روسیه ناشی از ضعف نظامی ایران و توان روسیه بوده است؛ اما او به مبانی تحول روسیه در حوزه فکری، اجتماعی و فرهنگی نپرداخته و به تفکری که سبب ایجاد این قدرت نظامی شد، توجهی نشان نداده است. البته نگارنده سفرنامه، به حمام‌ها، مدرسه‌ها، تماشاخانه‌ها و دادگاه‌های روسیه اشاره‌ای مختصر کرده (همان: ۱۷۴، ۲۴۷-۲۴۳، ۲۸۰-۲۷۸، ۳۲۸، ۳۳۱-۳۲۹)؛ اما توضیحی درباره مبانی نظری آن‌ها و نسبتشان با تفکر جدید نداده است.

میرزا حسین خان آجودان‌باشی، نظام‌الدوله، یکی دیگر از رجال ایرانی بود که به منظور شکایت از مستر مک نیل سفیر انگلیس در ایران، از طرف دربار ایران در ۱۲۵۴ق. عازم سفر فرنگ شد و از کشورهای اتریش، فرانسه و انگلیس دیدن کرد. منشی وی میرزا فتاح گرمودی شرح مشاهده‌های این سفر را در قالب سفرنامه‌ای تدوین کرد (شرح مأموریت آجودان‌باشی، ۱۳۴۷: ۱۲-۱۰). اگرچه این سفرنامه، پاره‌ای گزارش‌ها را در خصوص حیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اروپا عرضه می‌کند؛ اما بیشتر سخنان نویسنده درباره شرح مکان‌های دیدنی، «بعضی چیزهای عجیبه و غریبه» شهر گراتس اتریش، شرح «پل معظم معلق» و مکتب‌خانه‌ای است که «هرچه در عالم هست در آنجا موجود است» (همان: ۳۰۳، ۳۰۴). آجودان‌باشی در مدت اقامتش در اتریش در مجالس میهمانی متعدد شرکت کرد که شرحی مبسوط از کیفیات این مجالس، برای مثال رقص باله (همان: ۳۰۰) و پذیرایی‌های همسر مترنخ (همان: ۳۲۵) توسط منشی‌اش بیان شده است.

برای آجودان‌باشی و هیئت همراهش، پرسش درباره علت پیشرفت تمدن فرنگستان چندان مطرح نبود، آنان تنها از دیدن این سرزمین لذت بردند و در بهترین حالت، آماری از میزان سلاح، نفرات و اماکن نظامی هر شهر ارائه کردند (همان: ۳۵۰، ۳۸۱)؛ مثلاً در دیدار از اسلحه‌خانه شهر استراسبورگ فرانسه تنها به این نکته اشاره کردند که: «آنجا کمال انضباط را داشت و هزار و پانصد عراده توپ بزرگ و کوچک و صد هزار قبضه تفنگ و بسیاری از سایر اسلحه حربیه در آنجا حاضر و مهیا است» (همان: ۳۳۶).

در بخشی کوتاه از کتاب آجودانباشی، به صنایعی جدید اشاره شده است که هنگام دیدار هیئت ایرانی از نمایشگاه یا صنایع خانه پاریس، صورت گرفته و باعث حیرت منشی آجودانباشی شده بود. در اینجا نیز توجه نویسنده تنها به شکل ظاهری و ابعاد این ساخته‌های صنعتی است و هیچ گونه پرسشی در خصوص دلایل رشد صنایع در فرانسه مطرح نمی‌کند (همان: ۳۶۷-۳۶۶). این مسئله نشان از اهمیت نه چندان جدی فهم از مبانی برای هیئت اعزامی ایرانی دارد. پدیده راه آهن و اسب بخار نیز برای هیئت ایرانی حیرت همراه با تحسین را به همراه آورده بود و نویسنده سفرنامه آجودانباشی را از سرعت قطار و مسیر راه آهن که از دل کوه‌ها گذر می‌کرد، شگفت‌زده کرده بود (همان: ۳۸۸).

فرخ خان امین‌الدوله که در ۱۲۷۲ق. از جانب ناصرالدین شاه مأمور سفر به اروپا برای امضای عهدنامه پاریس میان ایران و انگلیس بر سر مسئله هرات به وساطت فرانسه شد، گزارشی را از شرح سه سال سفر خود ضبط نمود که در زمره سفرنامه نویسی‌های ایرانی محسوب می‌شود. فرخ خان نیز از دیدن کالسکه بخار و راه آهن حیرت‌زده شده بود و نوشت: «... از همه عجیب‌تر کالسکه‌های بخار است که اطاق‌های خوب و نشیمن‌گاه‌های مرغوب و بسیار راحت، مهار ولایت به هر سمت و به هر ولایت چون تیر شهاب ساری و علی‌الاتصال در کار و جاریست. اوضاع این کالسکه‌های بخار و وفور اسباب و احتشام و مخارج و مداخل آن خیال انسان را گم [می‌سازد] و همه حیرت‌آور است» (سرابی، ۱۳۶۱: ۱۸۶).

فرخ خان از مشاهده «باغ وحش»، «مجلس»، «زندان»، «آسانسور»، «بالون»، «تماشاخانه» و بسیاری از مظاهر دنیای جدید در کشورهای اروپایی متحیر و شگفت‌زده بود و شرح هر یک از این مظاهر و فناوری‌ها را به زیبایی به تصویر کشید؛ برای مثال، وی در خصوص «آسانسور» نوشته است: «و از قبیل تسهیل کارها این بود که در مرتبه اول صندوق مربع بزرگی تعمیر و واسطه صعود و نزول اسباب از پایین به بالا و یا بالعکس قرار داده بودند. بعد از آنکه مرتبه پایین را مشاهده نمودیم همه سفارت وارد آن صندوق اطاقی شده در طرفه العین خود را در مرتبه دومی و سیمی می‌دیدیم. و این صندوق برای حمل و نقل است و بدون اینکه کارکنان آن کارخانه طی دالان‌ها و پلکان‌ها نمایند، به میان صندوق چون طاق جمع شده به واسطه آن صعود و نزول می‌نمایند.» (همان: ۳۵۷).

امین‌الدوله در مدت اقامت خود در اروپا، از کارخانه‌های زیادی بازدید کرد؛ مانند جوهر و گوگردسازی، نمک‌سازی، نجاری، شیشه‌سازی، آهنگری، ورق‌سازی و خراطی، چیت‌سازی و غیره (همان: ۲۷۵-۲۷۱، ۳۵۶-۳۵۳). او که به پیشرفت ایران امیدی زیاد داشت، دوستی

ملت ایران با فرنگ و عقد توافق‌نامه‌های تجاری را عامل پیشرفت صنایع و کارخانه‌های ایران می‌دانست و هیچ درکی از مبانی فکری و فلسفی ترقی غرب نداشت. امین الدوله اسباب پیشرفت غرب را در تجارت و تجمع ثروت می‌دانست و صراحتاً نوشته است که اگر ایران بتواند در زمینه‌های اقتصادی با فرنگ دست دوستی دهد، «می‌تواند به حالت اولی خود که برتری بر همه دول داشت، بیاید» (همان: ۲۷۰).

تقلیل‌گرایی ناشی از عدم انطباق جهان‌بینی‌ها

اگرچه نمی‌توان توضیح این سفرنامه‌ها را به طور کل غلط دانست؛ اما مسئله، بی‌اعتنایی آنان به علت پیشرفت‌های ظاهری و ناآشنایی آنان با مبانی و مفاهیم این تحولات است. در مواردی نیز برخی از آن‌ها گامی فراتر می‌گذاشتند و کوشش می‌کردند در محدوده باورها و اعتقادهای سنتی به نتیجه‌گیری‌هایی درباره امکان پیشرفت بشر بپردازند. گاه این نتیجه‌گیری‌ها، آنان را به طرح مفاهیمی هدایت می‌کرد که مضمونشان با باورها و اعتقادهای سنتی آن‌ها ناسازگار بود؛ اما شگفت‌اینکه آنان این مفاهیم جدید را در محدوده همان باورها و اعتقادهای سنتی می‌فهمیدند و آن مفاهیم خللی در ارکان نظام اندیشه سنتی ایجاد نمی‌کرد (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۷۰). در سفرنامه آجودانباشی به عبارتی جالب‌توجه برمی‌خوریم که به واقع فهم دنیای جدید را از منظر جهان‌بینی سنتی نشان می‌دهد و آن زمانی است که نویسنده سفرنامه، راه‌آهن و کالسکه بخار، یعنی دو اختراع مهم فرنگستان را به مثابه «طی‌الارض» صوفیانه‌ای می‌بیند که عارفان به وسیله کشف و شهود به آن نائل می‌آمدند (شرح مأموریت آجودانباشی، ۱۳۴۷: ۳۸۴). حال آنکه در ذهن سنتی نویسنده، هیچ مبناي جدیدی برای فهم اختراع‌های جدید وجود نداشت و از خلال دستگاه تفکر سنتی خود به آن توجه می‌کرد.

فرخ خان امین‌الدوله نیز سرعت سیر کالسکه‌های بخار را معجزه می‌دانست و با آوردن حکایتی از سلیمان نبی که خدا به وی قدرتی داد تا روی زمین سلطنت کند، به این جمع‌بندی از قدرت تمدن غرب رسید که «این سلاطین فرنگستان را خداوند تعالی آنقدر قدرت داده است و اسباب موجود فرموده است که هر کدام یک بساطی را خود ایجاد نموده‌اند... و آن عمل تلغرافیا [تلگراف] که در ساعتی از یکصد بلکه هزار فرسخ خبر می‌دهد، و نمونه‌ای از طی‌الارض است» (سرابی، ۱۳۶۱: ۱۸۸).

به‌واقع می‌توان گفت که سفرنامه‌نویسی ایرانیان در دوره قاجار ادامه سنت سفرنامه‌نویسی ایرانی افرادی چون خاقانی، ناصر خسرو و دیگران بود و همان سیاحت و جهانگردی است. اگرچه نمی‌توان منکر ارزشمندبودن سفرنامه‌های قدیمی ایرانی بود؛ اما مسئله اینجا است که همان سنت فکری نیز در میان سفرنامه‌نویسان دوران جدید تداوم پیدا کرد و از منظر مسائل سنتی به مسائل جدید نگاه می‌کردند. ذکر مجالس و میهمانی‌ها و دیدار از اماکن جالب فرنگ، حجمی زیاد از مطالب سیاحان ایرانی را به خود اختصاص داده است؛ برای مثال حاجی پیرزاده در سفرنامه‌اش توصیف‌هایی زیاد از بیلاق‌های فرنگ، قصابی‌ها، سگ‌های فرنگی، گربه‌های فرنگی و غیره دارد (پیرزاده، ۱۳۴۳: ۵، ۱۸-۱۶، ۲۹، ۳۲) که این مسائل تداوم همان نگاه‌های سیاحان دوران سنت است. به عبارت دیگر، در دوران قاجار با مسائلی برخورد کردیم که جنس آن به طور کلی با مسائل دوره‌های پیشین متفاوت بود. از آنجا که اصالت این مسائل متعلق به ما نبود، پس باید آن را فرامی‌گرفتیم. سفرنامه‌نویسان یکی از نخستین کسانی بودند که دنیای جدید را به ایرانیان معرفی کردند، اما در فهم بنیان‌ها آن چنان ناتوان بودند که یا به آن‌ها توجهی نکردند یا آن را در چهارچوب نگرش‌های سنتی خود خلط نمودند.

نمونه‌ای از این خلط و کژفهمی مفاهیم را می‌توان در دیدار ایلچی انگلیس با میرزا مسعود مستوفی در پترزبورگ دید. «ایلچی انگلیس به میرزا مسعود گفت که در ولایت شما آزادی نیست. او جواب داد که اگر بندگی ما و آزادی شما را به بیع و شری درآورند من بندگی خودمان را در مقابل آزادی شما قیمت می‌دهم، چرا که آزادی شما را از روحیه ادب بیرون برده است...» (افشار، ۱۳۴۹: ۳۶۵)؛ بنابراین مشخص می‌شود که نگاه میرزا مصطفی افشار و شاید اغلب ایرانیان در خصوص آزادی چگونه بوده است.

در سفرنامه‌های رجال ایران به فرنگستان و توصیف‌های آنان، اشتباه‌ها و کژفهمی‌های بسیار راه یافته است؛ اما هیچ‌یک از آن کژفهمی‌ها را نمی‌توان با دریافت نادرست ایرانیان از واژه آزادی مقایسه کرد که با تداول آن در زبان فارسی رایج زمان نسبتی نداشت (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۶۸)؛ برای مثال در سفر مظفرالدین شاه به اروپا در ۱۳۱۷ق. وقتی ظهیرالدوله که در رکاب شاه بود از مترجم سفارت فرانسه در تهران درخواست کرد با آنان همراه شود و مترجم پاسخ داده بود که «الآن وقت آزادی من است و من مختارم و نمی‌آیم»، ظهیرالدوله با خاطری مکدر نوشت: «پدر فرنگستان بسوزد که این‌طور حرف‌ها نتیجه دیدن آزادی و رئیس‌جمهوری است» (همان: ۲۶۹).

حاجی پیرزاده نیز در شرح سفرنامه خود، «آزادی» را به «آزادی زنان» تقلیل داد. او نوشت: «بیشتر لفظ آزادی که در ممالک اروپا، خاصه پاریس، ذکر می‌شود؛ آزادی زن‌ها با مردهاست که هرکس به خیال خودش حرکت کند، کسی متعرض نشود حقیقت این آزادی بی‌ناموسی و بی‌عصمتی است که هیچ‌کس اختیار زن خود را در شهر ندارد؛ اگر زنی بخواهد با مرد اجنبی حرکت کند، آزاد و مختار است چراکه آن زن آزاد است و فرنگستان شهر آزادی است.» آنگاه نتیجه‌ای که پیرزاده از آزادی می‌گیرد «بی‌عصمت‌شدن زنان» است (همان: ۲۵۹).

یکی دیگر از مسائل قابل‌تأمل در مشاهده‌های ایرانیان مسافر در فرنگ، درک آنان از نهاد مجلس یا پارلمان در اروپا است. ابوالحسن خان ایلچی حین اقامت خود در لندن این فرصت را به دست آورد که علاوه بر شرکت در مجالس میهمانی‌های متعدد که به افتخار او ترتیب داده شده بود، در کنار سرگور اوزلی به مشاهده و بازدید بخش‌هایی از کشور انگلستان بپردازد. ایلچی توانست ضمن حضور در یکی از نهادهای مدرن شکل‌گرفته در انگلستان، گزارش‌هایی از نحوه کار و اداره آن در سفرنامه‌اش ارائه دهد. این نهاد پارلمان یا به تعبیر ایلچی «پارلمنت» بود. ابوالحسن خان تا پیش از سفر به انگلستان، اطلاعی در خصوص پارلمان نداشت؛ لذا زمانی که سرگور اوزلی در سخنانش با ایلچی به پارلمان اشاره کرد، این عبارت برای ابوالحسن خان گنگ و نامفهوم بود: «... و مشکل آنکه در این مدت، عبارت پارلمان به گوشم نرسیده.»

هر دم از این باغ بری می‌رسد تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد

(ایلچی، ۱۳۴۶: ۱۴۷)

او در معرفی پارلمان نوشت: «آنجا دستگاهی است که حق فقرا و رعیت پایمال نمی‌شود و آنان به رعایت رعیت موظف می‌باشند و در وضع قوانین، همواره باید طرف رعیت در نظر گرفته شود. در این روند نایب شاه باید ملاحظه کثرت کند؛ چنانچه هر طرف جمعیت ایشان به شماره بیشتر است، قولشان اقوی و رجحان دارند و در خصوص داد و ستد ایام گذشته در هر امری دقت کنند و ملاحظه جمه و خرج مملکت نمایند که مبدا دیناری بر رعیت نقصان رسد و تا همگی وزرا متفق نگردند، دیناری از رعیت نگیرند و نه بر رعیت رسانند و خاصیت و کلا این است که همواره جانب رعیت را از دست ندهند و از راه صداقت و خیرخواهی شاه و رعیت سخن گویند و شاه تواند که هر وقت خواهد پارلمان را موقوف دارد» (همان: ۱۷۰).

ابوالحسن خان بیش از آنکه بفهمد پارلمان یک نهاد است، آن را یک مکان تلقی کرده بود؛ از این رو توصیف ظواهر، بخشی زیاد از گزارش او را در بر گرفته است.

«شاه انگلستان عمارتی عالی و بزرگ بنیاد کرده، چند اطاق در آن به جهت شاه و وزرا و افراد کمپانی ها و وکلا رعیت سزاوار شأن و مرتبه هر یک ساخته؛ چون بنای عدالت خواهند گذارند، در سالی دو بار یا هر وقتی که ضرورت دائمی شود، اشخاص مفصله در آن خانه مجتمع و به رضای یکدیگر به صلاح رعیت، قرار کار مملکت داده، هر یک بر سر منصب خود به خانه روند؛ و هر اطاق را به نامی موسوم. اطاق فوق متعلق به شاه و شاهزادگان و اطاق دیگر که هوز کامنت نام دارد وکلاء رعیت اجماع کنند در اطاقی دیگر که هوز لرد باشد، وزرا و لردان در آن فراهم آیند.» (همان: ۱۶۸-۱۶۷).

ابوالحسن خان در حالی که درون پارلمان انگلستان حضور داشت، توضیح‌هایش را این‌گونه ادامه داد: «مکان مذکور به تماشاخانه‌ی ایشان شبیه است و قریب به پانصد نفر از وکلاء بر منبر [نشسته] که به ترکیب صفحه راسته از تخته‌بندی سه طبقه برای نشیمن درست کرده‌اند و مردمان مدعی و مدعی علیه روبروی هم نشسته، در طی مطلب معارضه کنند. خانه هوز کامنت چندان حسنی نداشت» (همان: ۳۰۸-۳۰۷).

ذکر این گزارش‌ها توسط ایلچی، نشان دهنده ناتوانی او در تمایز نهادن بین دنیای جدید غرب با دنیای ایرانی است. این نگاه را نه تنها در ایلچی، بلکه می‌توان در بیشتر سفرنامه‌نویسان ایرانی این دوره مشاهده کرد. در سفرنامه آجودانباشی نیز توصیفی مشابه ایلچی از مجلس آورده شده است: «کیفیت مشورتخانه به وضعی است که در همه دولت‌ها علی قدر مراتبهم چند نفر از جانب دولت و رعیت تعیین کرده‌اند که همه آن‌ها با یکدیگر شور و مصلحت کرده، حسن و قبح آن را با هم می‌سنجند و هر یک هر چه صلاح دانند نوشته در آخر ملاحظه می‌نمایند، هر طرف در عدد زیاد باشد به رأی آن عمل کنند» (شرح مأموریت آجودانباشی، ۱۳۴۷: ۳۹۱).

حاجی پیرزاده نیز بر وجه ظاهری مجلس اشاره داشت و هیچ توضیحی از مبانی و بنیادهای فکر آن نداد. «مجلس جمهوری اینست که عبارتست بسیار بزرگ، گنبد مانند که به قدر هفتصد عدد صندلی در آنجا به ترتیب گذارده‌اند و جمیع عقلای مملکت فرانسه و شهر پاریس در آن مجلس حاضر شده بر روی آن صندلی‌ها می‌نشینند و رئیس جمهوری که اسم او موسیو گروی است در یک صندلی نشسته مقابل این جمعیت و امنای دولت در نزدیک او بر روی صندلی‌ها نشسته‌اند» (پیرزاده، ۱۳۴۳: ۴/۲). سازوکار مجلس برای حاجی پیرزاده نیز

عجیب بود. او اشاره کرده است که همه چیز با رأی‌گیری انجام می‌شود و کسانی که رأیشان به تصویب نرسیده است، ابداً با یکدیگر به منازعه بر نمی‌خیزند (همان). در حالی که فهم درست وی از مبانی می‌توانست متوجه این نکته باشد که اساس حکومت جمهوری بر دموکراسی و مشارکت مردمی قرار دارد و منازعه بر سر به‌کرسی‌نشاندن نظرها، مخصوص تفکر سنتی است.

ناکامی در طرح پرسش بنیادین

از نگاه سفرنامه‌نویسان ایرانی، تفاوت ایران و غرب نه «تفاوتی در بنیادها»، بلکه تفاوتی «درجه‌ای» بود. آنان بدون توجه به این نکته که تحولات ظاهری دنیای جدید بر پایه مفاهیم نظری و در یک سیر تاریخی شکل گرفته است، به مقایسه، بدون مقیاس مشترک، با تمدن سنتی خود پرداختند؛ بنابراین نتوانستند تصویری واقعی از غرب انعکاس دهند، بلکه آن را متناسب با فهم خود بازتاب دادند.

به واقع باید اذعان داشت، این سفرنامه‌نویسان هنگام مواجهه با مسائل مختلف با توقف در مرحله دیدن و شنیدن، مراحل طبیعی شناخت انسانی را از «چه هست» تا «چه باید کرد» طی نکردند و در نتیجه نتوانستند به طرح صریح و جدی این پرسش بپردازند که چرا جوامع مزبور، تمدنی متفاوت از تمدن‌های کهن به وجود آورده و به آن مرتبه تمدنی نائل شده‌اند. طرح این پرسش می‌توانست افقی جدید را از آگاهی تاریخی درباره نحوه ظهور تمدن جدید و نسبت آن با تمدن‌های شرقی پیش روی ایرانیان بگشاید؛ اما بی‌توجهی و غفلت از این پرسش ذاتاً تاریخی باعث شد که مسئله به درک رایج از تاریخ، یعنی سال وقوع حوادث و نقش سلاطین و بزرگان در حوادث تقلیل یابد (منصوربخت، ۱۳۸۷: ۱۵۲).

نتیجه

بیشتر سفرنامه‌نویسان ایرانی که به اروپا رفتند، علاوه بر دانش کم، با زبان‌های فرنگی نیز نامأنوس بودند. خلط و تقلیلی که آن‌ها در برخورد با مسائل جدید انجام می‌دادند، سبب می‌شد که نتوانند فهمی عمیق از مبانی و مفاهیم جدید داشته باشند؛ بنابراین در مواجهه با این مسائل یا حیرت می‌کردند یا متناسب با فهم سنتی خودشان از آن‌ها تحلیلی ناقص و متناقض ارائه می‌دادند. توصیف‌های آنان از تمدن جدید، مبنایی فناورانه و ظاهری داشت و در دستگاه فکری آنان اعتنایی به فهم بنیان‌ها نمی‌شد. مسائل موردبحث بیشتر این سفرنامه‌نویسان، حول امور عینی و ملموس می‌چرخید. هنگامی که جامعه ایرانی از طریق

سفرنامه نویسان با بخشی از تحولات دوران جدید اروپا آشنا شد، طبیعی بود که نتواند از این رهبران فکری خود فراتر رود؛ بنابراین مانند آنان راه خلط و تقلیل را پیش گرفت.

منابع و مأخذ

افشار، میرزا مصطفی، ۱۳۴۹، *سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورغ*، به کوشش: محمد گلبن، تهران: کتابخانه مستوفی.

ایلچی، میرزا ابوالحسن خان، ۱۳۶۴، *حیرت نامه؛ سفرنامه ابوالحسن خان ایلچی به لندن*، به کوشش: حسن مرسل وند، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

آجودانباشی، ۱۳۴۷، *شرح مأموریت آجودانباشی در سفارت اطریش، فرانسه، انگلستان*، به کوشش: محمد مشیری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات محمدعلی علمی.

حاجی پیرزاده، ۱۳۴۳، *سفرنامه حاجی پیرزاده*، به کوشش: حافظ فرمانفرمائی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

حسنی حسینی، ابوالفتح، [بی تا]، *سفرنامه و سیاحتنامه سلطان الواعظین*، بمبئی: بی نا.

سرایی، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۱، *سفرنامه فرخ خان امین الدوله «مخزن الوقایع»*، به کوشش: کریم اصفهانیان و قدرت الله روشنی، تهران: اساطیر.

شیرازی، میرزا صالح، ۱۳۸۷، *مجموعه سفرنامه‌ها*، به کوشش: غلامحسین میرزا صالح، تهران: نشر نگاه معاصر.

صوفی نیارکی نجفی، تقی، ۱۳۸۲، «*سفرنامه‌ها نخستین بازتاب در مواجهه با غرب جدید*»، نشریه تاریخ آموزه، سال دوم، شماره ۲.

طباطبایی، سید جواد، ۱۳۸۶، *مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی*، تبریز: ستوده.

منصوربخت، قباد، ۱۳۸۷، «*نخستین دریافت‌های ایرانیان از تمدن جدید و تأثیر نظری و عملی آن در الگوی نوسازی امیرکبیر*»، مجله تاریخ ایران، سال دوم، شماره ۵.